

وطن، فروشی نیست

در این روزها که تنهاجرم رژیم کودک کش اسر ائیل به کشورمان منجر به شهادت افراد غیر نظامی از جمله کودکان و زنان شده است، برخی از چهره های معروف هنری، ورزشی و فعالان سیاسی که خارج از ایران زندگی می کنند در اقدامی عجیب به جای همدردی با هموطنان در پی تحریک و ترساندن مردم هستند

سید مصطفی صابری | روزنامه نگار



از لحظه ای که خبر حمله نظامی رژیم کودک کش صهیونیستی به کشورمان پخش شد و با انتشار اولین تصاویر از این جنایت که گویای شهادت مظلومانه غیر نظامیان، به خصوص کودکان، نوجوانان و زنان بود، ایرانیان خارج و داخل کشور، اعم از موافق و مخالف وضع موجود، با دیدگاه های سیاسی و سبک زندگی های متفاوت و متنوع، همگی این اتفاق را محکوم کردند. قومیت ها، اقلیت های مذهبی، حتی در مواردی افرادی که در حال حاضر در زندان هستند به اشکال مختلف علیه جنایت رژیم صهیونیستی موضع گرفتند؛ با تمام هموطنان، به خصوص خانواده های داغ دیده همدردی کردند؛ چرا که این جنگ را علیه ایران و ایرانی می دانستند. در بین این افراد حتی کسانی بودند که در قامت خواننده یا هنرمند خارج از کشور سال ها در ایران نیستند و بعید است به کشور بازگردند. اما با این حال رنگ غیرتشان برای ایران دو ماهه، پرنیا دختر شاعرو خوش ذوق، مهدی پولادوند قهرمان اسب دوانی و... بالا زد. شاید در نگاه اول با خودمان بگوییم این موضع گیری کاملاً بدیهی است. اما در این بین واکنش برخی از افراد مشهور مثل حمید فرخ نژاد، احسان کریمی، علی کریمی، اشکان خطیبی و... بسیار عجیب و دور از انتظار بود. افرادی که انتظار می رود لاقول روی خون کودکان هموطنشان حساسیت داشته باشند؛ موضوعی که استاندارد زیادی در وطن پرستی، عقلانیت و... نمی خواهد. چطور می شود تنهاجرم اسرائیل به ایران را جنگی با حاکمیت کشور دانست وقتی از طرفی طی ماه های اخیر کشورمان در سطح دیپلماتیک تمام تلاشش را برای حل مسائل انجام داده بود و از طرفی هر روز شاهد تصاویری غم انگیز و دلخراش از شهادت کودکان، نوجوانان و در کل غیر نظامیان، همین طور آسیب جدی به زیرساخت هایی هستیم که زندگی مردم را دچار چالش می کند. چطور می شود باور کرد این جنگ علیه مردم ایران نیست در حالی که دشمن با لجن ترین روش ها در صدد ایجاد ترس، جنگ روانی و اضطراب بین مردم است و از قضا با زوی رسانه های اش هم در این زمینه همین سلبریتی هایی هستند که میلیون ها ایرانی آن ها را دنبال می کنند. در همین چند روز بارها این افراد اقدام به انتشار اخبار و تحلیل های دروغینی کرده اند که امنیت روانی جامعه را برهم می زنند. راستی آقایان سلبریتی، وطن قیمتی ندارد که فروشی باشد، آن چه شما فروختید انسانیت و وطن پرستی خودتان بود.

چرا امروز باید از وطن گفت؟

ما میراث دار هزاران سال تاریخ، فرهنگ و افتخار هستیم، هر چند ممکن است در نگاه به زندگی، قومیت و خیلی چیزها متفاوت باشیم اما همیشه وطن، آن سنگری است که در روزهای سخت معنای «ما» بودن را زنده نگاه می دارد

این روزها نام ایران بیش از هر زمان دیگری بر سر زبان هاست، آن هم نه فقط مردم داخل ایران، بلکه هرآن کس که دل در گرو این آب و خاک دارد. به طور مثال طی همین روزها شاهد بودیم امثال دکتر عبدالکریم سروش با انتشار یک ویدئوی احساسی از هموطنانش خواست علی رغم نقدهایی که ممکن است بر وضع فعلی اداره کشور داشته باشند، از دشمنی که به این دیار هجوم آورده دفاع نکنند و با غرور فراوانی از آن هایی گفت که در حال دفاع از کشور هستند. تاج زاده از زندان تجاوز اسرائیل به کشورمان راجحکوم کرد. اما پرسش این است: چرا در این هنگام حساس، سخن گفتن از وطن ضرورتی انکارناپذیر دارد؟ چرا وطن پرستی دیگر فقط یک شعار نیست، بلکه عامل بقا



چرا وقت آنفالو فرار سیده؟

جامعه بدون وطن پرستی در خطر گسست هویتی است، پس نباید از کنار واکنش های زشت چند سلبریتی به راحتی بگذریم

شاید در ذهن بسیاری از ما این سوال شکل بگیرد که واکنش زشت چند سلبریتی چه اهمیتی دارد؟ بد نیست بدانیم یکی از بزرگترین آسیب هایی که هر جامعه ای را تهدید می کند، رخنه در همبستگی ملی و افول حسن وطن دوستی است. جامعه شناسان باور دارند زمانی که تاروپودیک ملت بر محور هویت جمعی و تعلق به خاک و فرهنگ مشترک تنیده نشود، آن ملت در معرض فروپاشی اعتماد و رواج بی تفاوتی قرار می گیرد. آن جاست که شاهد انسجام اجتماعی نخواهیم بود. اما ایران عزیز، نه صرف یک سرزمین، بلکه گستره ای است از اقوام، زبان ها، گوناگون که همه حول یک کلمه جمع می شوند: «وطن». همین



عامل است که وقتی یک نقطه از کشور زیر بمباران دشمنی بیرونی قرار می گیرد، فارغ از نژاد و عقیده، رنگ غیرت همه ایرانیان به جوش می آید. هویت ایرانی، حاصل قرن ها زیست مشترک است؛ گاهی پر از اختلاف و چالش که همواره با عنصری هویتی به نام عشق به خاک و تاریخ پیوند خورده است. فقدان وطن پرستی و افول حساسیت به سرنوشته هموطن، راه را برای تضعیف ملیت و مرگ اعتماد عمومی هموار می کند. دیگر همان مفاهیم ساده ای چون شادی و اندوه جمعی محو می شود؛ اما مهم تر، امنیت، آینده و حتی وجود عینی همان سرزمینی که روی آن زندگی می کنیم، زیر سوال می رود. بی تفاوتی، نخستین قدم به سوی زوال هویت و فروافتادن در دام بیگانگی است. البته که هیچ ملتی، بدون نقد و اصلاح مداوم، دوام نیاورده و عزت خویش را حفظ نکرده است. پس وطن پرستی تعصب کور نیست اما نقد هم زمان مناسب خودش را می خواهد و البته اصول خودش را. آن چه در رفتار امثال اشکان خطیبی، حمید فرخ نژاد، احسان کریمی و علی کریمی می بینیم

و روح جمعی یک ملت است؟ مردمانی که امروز زیر آسمان ایران به دنیا می آیند و بزرگ می شوند، میراث دار هزاران سال تاریخ، فرهنگ و افتخار جمعی هستند. هر چند جهان امروز پر از تضادها و معادلات پیچیده سیاسی است، اما وطن، همان سنگری است که زیر فشار بمباران ها و آشوب ها، معنای «ما» را زنده نگاه می دارد. در عصر همه ها، زمانی است برای بازتعریف وطن پرستی؛ وقتی همه باید به یاد بیاورند هویت تاریخی و وجدان جمعی ما، خط قرمزی است که عبور از آن، هزینه ای بسیار دارد. اما وطن پرستی فقط خارطه محله های کودکی، زبان مادری و کوچه باغ های پنهان در حافظه نیست. فراتر از جغرافیا و نقشه، وطن پرستی پدیده ای عمیق و ریشه دار در روان فرد و ساختار اجتماعی هر ملتی است. انسان ها، حتی وقتی ناچار به ترک خاک مادری می شوند، با خود چیزی فراموش نشدنی حمل می کنند؛ مجموعه ای از زبان، ارزش ها، نمادها، نغمه ها و خاطرات که هیچ کجای جهان تکرارشدنی نیست و تا چند نسل هم پایدار خواهد ماند. این پیوند احساسی و فکری، آن چنان عمیق است که حتی

دانست؟

هیچ شایهتی به نقد از سر دلسوزی ندارد. واقعاً هم این چه دلسوزی برای کشور و هموطن است که در لابه لای بی شمار واکنش هایی که این افراد به اتفاقات اخیر داشتند، هیچ اشاره ای به شهدای غیرنظامی به خصوص کودکان نشد؟ آیا می شود ایران را بود و شهید دو ماهه ای را که دنیا آن قدر با او بی رحم بود، ندید؟ در عصر شبکه های اجتماعی و سیطره رسانه، هر تئویت استوری، می تواند زخم تازه ای به پیکره آرامش یک ملت بزند. وطن فروشی می تواند از بی تفاوتی شروع شود؛ این بی تفاوتی جمعی برابر رفتار این سلبریتی های خاکستری است که فرصت می دهد آتش وطن فروشی شعله ورتر شود. زمانی که خیانت به سرزمین یا تحریب امید یک ملت بدون واکنش و هزینه بماند، قبح این رفتار ریخته می شود و تبعاتش دامان امنیت، فرهنگ و آینده کشور را می گیرد. اما اگر جامعه هوشیار باشد؛ اگر هر ایرانی با مسئولیت فردی خود، وطن فروشان را از دایره توجه و دیده شدن حذف کند، هزینه روانی و اجتماعی خیانت را بالا می برد و نیروی تخریب آن ها را خنثی می سازد.



باور کنید یا نه، در جهان سیاست و بین الملل، دوستی ها و دشمنی ها بر اساس منافع تعریف می شوند. هیچ قدرت خارجی، از شرق تا غرب عالم، دلسوز ملت ایران نیست. هر کدام به قدر توان و فرصت خود، به دنبال سود و بهره برداری از منابع و موقعیت استراتژیک این آب و خاک اند. محدود سلبریتی هایی که در لباس دلسوزی، روی همدلی و اتحاد مردم دست گذاشته اند دقیقاً در زمین دشمن بازی می کنند. این افراد، هر چقدر هم ژست وطن دوستی بگیرند و ادعای مبارزه کنند، اساساً وطن پرست نیستند. اولویتش حفظ تمامیت ارضی و بقای ملت خویش است، نه فراهم کردن زمینه برای تجزیه یا تخریب آن به دست بیگانگان. فراتر از سلبریتی هایی که به

نظر می رسد دغدغه معاش در کشوری بیگانه آن ها را به مهمل گوئی واداشته، وقتی موضع گیری امثال شیرین عبادی و جعفر

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

سه شنبه ۲۷ خرداد ۱۴۰۴

۲۱ ذی الحجه ۱۴۴۶ • ۱۷ ژوئن ۲۰۲۵

شماره ۳۱۷۹۴

۳۰۱۳



دروغ بزرگ وطن فروشان

پناهی را هم بررسی می کنیم انکار نوعی رودر بایستگی بین ژستشان درباره حقوق بشر یا دغدغه پاسپورت یا هر چیز دیگری که نمی دانیم وجود داشته باشد که باعث شده یکی به نعل بزنند، یکی به میخ. در این مواضع هم اثری از این که در حملات اخیر کودکان شهید شدند و زیرساخت هایی هدف قرار گرفته که زندگی روزمره مردم را با چالش مواجه می کند، نمی بینیم. فقط یک سری کلیات بی فایده. دروغ بزرگ آن ها این است که مدعی می شوند دشمنی که سابقه نسل کشی دارد می تواند دلسوز مردم این کشور باشد. آن ها این سوال را هم بی پاسخ می گذارند که به فرض محال ایران بازنده این نزاع باشد که به امید خدا با همدلی مردم این چنین نخواهد شد؛ اما پیامدهای این اتفاق چیست؟ از تجزیه احتمالی کشور تا بازگشت زیرساخت ها و معیشت مردم به چند دهه قبل و کدام فرد دلسوزی می تواند ادعای وطن پرستی داشته باشد و این موارد را نادیده بگیرد. راستش دیشب که دخترم راحت خوابید به این فکر می کردم چه خوب عده ای بیدار هستند تا او بخوابد. برای همین مسئولیت امروز ما، بیش از هر زمان دیگری، اتحاد و همدلی است. ایستادن در برابر تفرقه، مبارزه با ناامیدی و ساختن آینده ای که شایسته نام ایران و ایرانی باشد.

آقای نصیری هر سمتی باشی آن جا وطن نیست

صحبت های مهدی نصیری در گفت و گویا بی بی سی فارسی را که شنیدم، یاد این کلام از مولای علیه السلام افتادم که می فرماید: «لا ترى الجاهل إلا مغرطاً أو مغرطاً». یعنی جاهل رانمی بینی، مگر در افراط و تفریط.

ندارد. مسائل را خطی نمی بیند. معیار درستی برای مواضعش ندارد. به خصوص حالا که در کاناداست دیگر راحت تر خودش را بروز می دهد تا بدانیم چه منطق ضعیفی پشت اظهاراتش قرار دارد. منطقی که حتی با بسیاری از فعالان رسانه ای خارج از کشور که در رسانه های ضد ایرانی کار می کنند هم در تضاد است چه رسد با وطن پرستان. نصیری نه زمانی که مدافع ایران باشد و دوستدار جمهوری اسلامی خبر خواه است چون منطق ضعیفش بیشتر آسیب می زند، نه حالا. او هر سمتی باشد آن جا وطن پرستی نیست. نوعی دیدن خود و خودنمایی است. او بی محابا ایران را مسبب جنگ می داند انگار نه انگار ماه هاست که دولت ما تلاش در زمینه مذاکره داشته، با احترام درباره ترامپی صحبت می کند که در جامعه نخبگانی آمریکایک عوام فریب محسوب می شود. نصیری ابایی از گفتن هیچ چیز که قابلیت ویرال شدن داشته باشد، ندارد؛ چون برایش شواف بهترین چیز است، بیشتر از آن که دنبال حقیقت باشد تصویر آونگار دی که از خودش ساخته برایش اهمیت دارد حتی اگر کودک کشی اسرائیل را نادیده بگیرد.

مهدی نصیری انگار همیشه در همین افراط و تفریط سرگردان بود. چه روزگاری که در کیهان می نوشت و از آن سو افتاده بود؛ چه زمانی که به مرور خط عوض کرد و مواضعش متفاوت از قبل شد. این که بگوییم هرآن چه نصیری قبل و بعد تغییر مواضعش گفته همه افراط و تفریط بوده، درست نیست. اما نمی شود از ویژگی شخصیتی نصیری گذشت که مسائل را کاملاً صفر و صدی تحلیل می کند. اگر روزگاری این سمت ماجرا باشد آن طرفی ها متهم هستند به مماشات باغرب و... اگر هم روزگاری سمت دیگر ماجرا باشد، باز هم همه متهم هستند به انواع چیزها. حتی اگر لازمه ماجرا این باشد که برای ترامپ اوصاف خوب به کار ببرد و با نتانیاهو یک سمت باشد. نصیری در منطقش حد وسطی

